

اشک شکرین

جمیله اخیانی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زنجان)

چکیده

در این مقاله معنای دیگری از واژه «شکرین» که در اصل به معنی «منسوب به شکر» و سپس به معنی «شیرین» است بررسی شده است. علاوه بر روشن شدن این معنی، ابهام بعضی از بیت‌های خاقانی نیز برطرف شده است. کلیدواژه: صفت نسبی، شکرین، خاقانی، اشک، شکرریزی

مقدمه

صفت‌های نسبی، صفت‌هایی هستند که نسبت به اسمی را بیان می‌کنند. این صفت‌ها همیشه یک یا چند معنای اسمی را که به آن منسوب هستند منعکس می‌کنند. ممکن است در طول زمان و به دلیل تحولات تاریخی و اجتماعی و فنی، مصداق این اسم نیز تغییر کند و به همین دلیل معنای صفت مشتق از آن نیز دگرگون شود. واژه «شکرین» از همین جمله است. آنچه معمولاً از این کلمه دریافت می‌شود تنها معنی «شیرین» است که می‌تواند به صورت حقیقی یا مجازی به کار رود؛ مانند «میوه شکرین» (حافظ ۱۳۶۸، ص ۳۱۵) یا «شعر شکرین» (همان، ص ۲۶۸). فرهنگ‌ها نیز آن را به معنای «شیرین» و به کنایه «دارای حرکات دلپذیر» ثبت کرده‌اند (دهخدا و همکاران ۱۳۷۳؛ انوری ۱۳۸۱)، اما در بیت زیر نمی‌توان «اشک شکرین» را با معنی «شیرین» توجیه کرد:

بس اشک شکرین که فروبارم از نیاز بس آه عنبرین که به عمدا برآورم

(خاقانی ۱۳۷۴، ص ۲۴۳)

سجادی این ترکیب را «اشک شیرین که از طرب و شادی ریخته می‌شود» معنی کرده (سجادی ۱۳۸۹، ص ۹۲) و به پیروی از او بقیه شارحان دیوان خاقانی از جمله استعلامی (۱۳۸۷، ص ۷۸۱)، معدن‌کن (۱۳۷۲، ص ۳۷۱) و ماهیار (۱۳۸۹، ص ۱۱۸) همگی^۱ آن را «اشک شادی» یا «اشک شوق» معنی کرده‌اند، اما این معنی نمی‌تواند قابل قبول باشد، زیرا همچنان‌که شاعر اشاره می‌کند، این قصیده در تأسفِ جلوگیری از عزیمتش به حج و زیارت خانه کعبه سروده شده‌است:

امسال اگر ز کعبه مرا بازداشت شاه زین حسرت آتشی ز سویدا برآورم
زمزم فشام از مژه در زیر ناودان طوفان خون ز صخره صما برآورم

(خاقانی ۱۳۷۴، ص ۲۴۶)

بنابراین در این قصیده حسرت و تأسف مطرح است نه شوق. عنوان این قصیده نیز «در شکایت و تخلص به مدح نبی اکرم و ذکر کعبه» است.

شکرین و شکر

پسوند «-ین» صفت‌هایی می‌سازد که جنس پایه صفت را نشان می‌دهد، مانند «پشمین» و «چوبین»، اما نقش دیگر این پسوند دلالت کردن بر رنگ پایه صفت است، مانند «زرین» و «سیمین». آنچه در واژه «شکرین» مورد غفلت قرار گرفته، همین معنی دوم است. این غفلت از یک سو به‌خاطر برجستگی صفت «شیرینی» در شکر و از سوی دیگر به دلیل تفاوت شکل ظاهری شکری است که امروزه در دسترس همگان است و شکری که در گذشته مورد استفاده بوده‌است.

آنچه امروزه با نام «شکر» می‌شناسیم، شکر تصفیه‌شده و به‌اصطلاح کارخانه‌ای است که به‌صورت ماده‌ای تقریباً بلوری نیمه‌شفاف، شیرین و سفیدرنگ با دانه‌های ریز درآمده‌است؛ درحالی‌که شکل شکر، در گذشته به‌صورت کنونی نبوده‌است. شکر به‌صورت ماده جامد و نسبتاً یکپارچه‌ای بوده که از جوشاندن عصاره نیشکر به‌دست

۱. کزازی این بیت را معنی نکرده‌است.

می‌آمده و رنگ آن اغلب سرخ بوده‌است. لغت‌نامه به نقل از آندراج می‌آورد: «عصاره نباتی است مثل نی و بی‌تجویف که بعد از طبخ منعقد گردد و آن را بر حسب مراتب نام‌هاست؛ مثلاً هرگاه بی‌تصفیه باشد، سکر احمر نامند و ترجمه آن به فارسی، شکر سرخ بود» (دهخدا و همکاران ۱۳۷۳، ذیل «شکر»). در مرصادالعباد آمده‌است: عصاره نیشکر پس از هر بار جوشانده شدن، به رنگی درمی‌آید و بر این اساس با عناوین مختلفی مانند «طبرزد»، «شکر»، و «قطاره» نامیده می‌شود. بنا بر همین توضیح، از این عصاره، پس از سه بار جوشاندن، «شکر سرخ» به‌وجود می‌آید: «سُیم کُرت بجوشاند، شکر سرخ بیرون گیرد» (نجم رازی ۱۳۷۷، ص ۳۸). هم‌اکنون نیز در بعضی از مناطق کشور، از جمله مناطق شمالی، شکر سرخ با همین عنوان تولید می‌شود و بیشتر مصرف دارویی دارد. خاقانی آسمان صبح را که با طلوع خورشید به رنگ سرخ درمی‌آید، «شکرفام» توصیف می‌کند:

نقاب شکرفام بندد هوا را چو صبح از شکرخنده دندان نماید

(خاقانی ۱۳۷۴، ص ۱۲۷)

شارحان دیوان خاقانی، از آنجاکه شکر را تنها به رنگ سفید تصور کرده‌اند، در این بیت «نقاب شکرفام» را «نور سفید آفتاب» (استعلامی ۱۳۸۷، ص ۴۲۶)، «استعاره از روشنائی روز» (کزازی ۱۳۸۹، ص ۲۵۹) و «نقاب و روی‌بند شکررنگ و سفید که استعاره از سپیدی صبح است» (برزگر خالقی ۱۳۹۰، ص ۵۵۲) معنی کرده‌اند، درحالی‌که بیت بعدی آن، شاهد صادقی است بر اینکه وی سرخی آسمان را در نظر داشته‌است:

اگر پسته سبز خندان خونین ندیدی فلک بین کز آن‌سان نماید

(خاقانی ۱۳۷۴، ص ۱۲۷)

علاوه‌براین خاقانی، بارها آسمان صبح را سرخ رنگ تصویر کرده‌است (همان، ص ۱۲۲ و ۴۷۲ و ۴۵۸) و همچنین فقهی را که از انار گرفته شده نیز «شکرین» توصیف می‌کند:

ساقی آرد گه خمارشکن فقع شکرین ز دانه نار

(همان، ص ۱۹۶)

در خسرونامه منسوب به عطار نیز شکر «جگررنگ» توصیف شده‌است:

الا ای شکر افتاده در تنگ جگر خوردی مرا زانی شکررنگ

(عطار؟، ص ۱۶۲)

در این منابع نیز به رنگِ سرخِ شکر اشاره شده است: فرخی سیستانی (۱۳۷۱)، ص ۳۷۹، مسعود سعد (۱۳۶۴)، ص ۱۰۵۶، اوحدی (۱۳۴۰)، ص ۱۶۶، معزی (۱۳۱۸)، ص ۴۳۶ و ۷۶۳.

ظاهراً به کار بردن «اشک شکرین»، به این معنی پیش از خاقانی سابقه نداشته است. وی گاه از آن به «شکرریزی اشک» نیز تعبیر کرده است که باز هم به همین معنای اشک خونین ریختن است:

نثار اشک من هر شب شکرریزیست پنهانی که همت را زناشوییست از زانو و پیشانی
 (خاقانی ۱۳۷۴، ص ۴۱۰)
 در شکرریزند ز اشک خوش که گردون را به صبح همچو پسته سبز و خون آلود و خندان دیده اند
 (همان، ص ۸۹)
 نکته قابل توجه در بیت اخیر، این است که در یکی از نسخه‌ها، به جای واژه «خوش»، «خون» ضبط شده (همان، پاورقی) که به نظر می‌رسد بر متن ترجیح داشته باشد. در بیت زیر نیز خاقانی به دلیل همین رنگِ سرخِ اشکِ خونین، آن را به شکر تشبیه می‌کند:

آه تو شمع است و اشکت شکر است شمع و شکر رسم هر جایی فرست
 (همان، ص ۸۲۷)
 نظامی نیز در خسرو و شیرین در دو جا، واژه «شکرگون» را به کار برده که در هر دو مورد به معنی «سرخ‌رنگ» است؛ یک جا برای توصیف سربندهایی که دختران جوان و زیبای استقبال‌کننده از شیرین به سر بسته‌اند:

شکرریزان عروسان بر سر راه قصب‌های شکرگون بسته برماه
 (نظامی ۱۳۶۳، ص ۳۸۵)
 و دیگر به عنوان صفت برای لباس شیرین، هنگامی که برای آب‌تنی در چشمه، آن را از تن بیرون می‌آورد:

سهیل از شعر شکرگون برآورد نفیر از شعری گردون برآورد
 (همان، ص ۷۷)

منابع

- استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، نقد و شرح قصاید خاقانی، زوار، تهران.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، هشت جلد، سخن، تهران.
- اوحدی مراغه‌ای (۱۳۴۰)، کلیات اوحدی اصفهانی (معروف به مراغی)، با تصحیح و مقابله سعید نفیسی، امیرکبیر، تهران.
- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۹۰)، شرح دیوان خاقانی، زوار، تهران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸)، دیوان حافظ، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، اساطیر، تهران.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۴)، دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، زوار، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران) (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- سجادی، ضیاءالدین (۱۳۸۹)، فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، زوار، تهران.
- عطار، فریدالدین محمد (منسوب) (بدون تاریخ)، خسرونامه، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، زوار، تهران.
- فرخی سیستانی، علی‌بن جولوغ (۱۳۷۱)، دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، زوار، تهران.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۹)، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، مرکز، تهران.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۹)، گزیده اشعار خاقانی، ویراست ۲، قطره، تهران.
- مسعود سعد (۱۳۶۴)، دیوان مسعود سعد، به تصحیح مهدی نوریان، کمال، اصفهان.
- معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۲)، بزم دیرینه عروس، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- معزی، محمدبن عبدالملک (۱۳۱۸)، دیوان امیرمعزی، به اهتمام عباس اقبال، کتابفروشی اسلامیه، تهران.
- نجم رازی، ابوبکر بن محمد (۱۳۷۷)، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، علمی و فرهنگی، تهران.
- نظامی گنجوی (۱۳۶۳)، خسرو و شیرین، تصحیح حسن وحید دستگردی، علمی، تهران.